



چگونگی تحقق دیدگاه بازسازی اجتماعی در برنامه های درسی آموزش و پرورش متوسطه

شهرام فضلعلی زاده ، دانشجوی دکترای برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد مرند ، ایران

آرزو محمدپور ، کارشناس ارشد صنایع غذایی ، معلم رسمی آموزش و پرورش شوط ، ایران

چکیده :

در این روزگار که فناوری اطلاعات و گسترش و پیشرفته شدن صنایع و ماشین آلات به سرعت در جریان است ، نیاز است تا شیوه های آموزشی با نیازهای جامعه هماهنگ شوند . این امر محقق نمی گردد مگر با تجدید نظر در نظام آموزشی کشور و استفاده از دیدگاه بازسازی اجتماعی ، لذا بر آن شدیم تا دیدگاه بازسازی اجتماعی را در آموزش و پرورش مورد مطالعه قرار دهیم . پژوهش فوق به عنوان یک تحقیق کیفی با روش داده بنیاد بوده که در میان شرکت کنندگانی از معلمان متوسطه به عنوان جامعه آماری که تعدادی بصورت غیر احتمالی و هدفمند انتخاب شده ، پس از انتخاب با منتخبین مصاحبه گردید و یافته ها بصورت توصیفی و تفسیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت . نتایج نشان داد که ؛ توجه به دیدگاه بازسازی اجتماعی موجب کارآمدی سیستمی نظام آموزشی ، با توجه به نیازهای واقعی جامعه ، تبدیل نظام آموزشی فعلی به آموزش و پرورش کارآمد ، انطباق با نظام سیاست گذاری ، برنامه ریزی و تصمیم گیری با تحولات نوین جامعه در قالب توسعه فرهنگی ، سیاسی و تربیتی ، تبادل تجربیات سازنده ، توجه به خلاقیت ها و ابتکارات متنوع دانش آموزان می گردد .

کلید واژه : بازسازی اجتماعی ، آموزش و پرورش ، برنامه های درسی



مقدمه :

عصر حاضر اگر عصر جهانی شدن تلقی به خاطر گسترش تکنولوژی ارتباطات و عرضه اطلاعات و فن آوری رسانه ای است. همان طور که رسانه ها از مرزهای ملی می گذرند و وارد مرزهای دیگر جوامع می شوند، فرهنگ ها را در تعامل باهم قرار می دهند، در عین حال ممکن است زمینه های تقابل بین فرهنگ ها را نیز به وجود بیاورند که در امر مسائل فرهنگی و مسائل تربیتی باید به آن توجه کرد. بنابراین نقش رسانه ها دو وجهی است. رسانه ها در عین این که فرهنگ خودی را به دیگر ملل عرضه می کنند در عین حال ممکن است فرهنگ های بیگانه را نیز به داخل مرزهای خودی وارد کنند. خطر سلطه رسانه ای امروز این است که رسانه ها می توانند فرهنگ ها افکار و اخلاقیات دیگر جوامع را تحت سلطه و سیطره خود قرار بدهند و نوعی تناقضات اخلاقی را در اعتقادات و رفتار آنها به وجود بیاورند. جوامعی که از فرهنگ ملی و ارزش های خاص خود برخوردار هستند به خاطر اثرپذیری از آن سلطه رسانه ای غرب، به خلق هویت جدید می پردازند. نکته دیگر این که رفتارهای اخلاقی ثابت و پذیرفته شده و هنجاری موجود در جوامع ممکن است تغییر کند یعنی دیگر اثر رسانه ها ممکن است تغییر در رفتارهای مقبول و پذیرفته شده و هنجاری موجود در جوامع مختلف باشد. رسانه ها می توانند محتوای مکتوب و تحت کنترلی که برای تربیت اخلاقی در نظر گرفته شده را از بین ببرند و به جای آن محتوای تصویری و یا امواجی را جایگزین کنند. بنابراین تربیت اخلاقی از کنترل جوامع خارج می شود و به دست رسانه ها و ابزارهای اطلاع رسانی و گسترش اطلاعات سپرده می شود. از طرفی رسانه ها با حالت اغوایی که دارند می توانند دایم رفتار آدمی را تغییر دهند، بنابراین انسان معاصر، انسانی است که رفتار ظواهر امور می باشد، او گرفتار تغییر و تحولات بسیار سریع و ناآگاهانه است و فرصت توجه به این مطلب را ندارد که باید به درون خود نیز بپردازد. بنابراین یکی دیگر از راه هایی که می تواند این اثرات و پیامدهای منفی را کاهش دهد، توجه به مساله تحول درونی افراد هست. در بحث تحول درونی در امر تربیت اخلاقی قصد این است که افراد به گونه ای تربیت شوند که در عمل پایبند به آن فضایل اخلاقی، ارزش ها و باید و نباید های اخلاقی باشند یعنی چه در زندگی شخصی و چه در زندگی جمعی به آن باید و نباید ها پایبند باشند. آموزش و پرورش امروزی باید با تغییر و تحولات نوگرایانه و بازسازی گرایانه، خود را با تحولات روزمره، همگام و همسو سازد؛ لذا بر آن شدیم تا مولفه بازسازی در آموزش و پرورش را مورد بررسی قرار دهیم.

بازسازی اجتماعی

ریشه تاریخی این دیدگاه به بابیت (Bobbit) بر می گردد. بابیت به عنوان پدر برنامه ریزی درسی در آمریکا و شاید در جهان شناخته می شود. زیرا او در سال ۱۹۱۸ اولین کتاب در زمینه برنامه درسی را با همین عنوان به رشته تحریر درآورد (۱۲). در این کتاب، بابیت طراحی برنامه های درسی منطبق با شرایط موجود، دیدگاه تطابق اجتماعی، ارائه کرد. وی اظهار داشت برای تهیه و تنظیم یک برنامه درسی کارآمد برای مدارس، باید جامعه از ابعاد مختلف آن مورد مطالعه قرار گیرد. مطالعه ابعاد مختلف جامعه این امکان را فراهم می آورد که از طریق آن، بتوان زمینه های مختلف کارآیی دانش آموز را برای ورود به جامعه شناخت و آنها را با موضوع آموزش قرار داد.

بابیت ده زمینه یا ده بعد را در جامعه شناسایی کرد و اظهار داشت پس از شناسایی این زمینه ها، باید به جستجوی افرادی که معرف تعالی رفتار و کمال تربیت در هر یک از آنها هستند، پرداخت. این افراد در حقیقت می توانند به عنوان سمبل آن زمینه خاص از حیث رفتار و تربیت شناخته شوند. با تجزیه و تحلیل حالات و احوال و رفتار آنها و شناخت سوابق و ویژگی ها می توان مجموعه اهداف برنامه درسی را تدوین کرده و مورد استفاده قرار داد. از نظر بازسازی گرایان معلمان نباید از تعهد نسبت به ساختن جامعه بیم داشته باشند. طرفداران بازسازی اجتماعی مدعی اند که از عمل گرایی جان دیویی پیروی می کنند که بر ضرورت تجربه فردی و اجتماعی تأکید می کند. بازسازی گرایان معتقدند که همه اصلاحات اجتماعی از شرایط موجود زندگی نشأت می گیرند. از دانش آموزان انتظار می رود که مسائل مهمی که بشریت با آنها روبروست را تعریف کرده و نیروهای پویای زمان حال را شناسایی کنند. شیوه های تفکر سنتی و کلیشه ای که موجب نابردباری، تبعیض و خرافات است باید شناسایی و دور ریخته شوند. (محمود مهر محمدی، ۱۳۷۰)



آموزش و پرورش مبتنی بر بازسازی اجتماعی امور زیر را ترویج می کند: ۱- بررسی نقادانه میراث فرهنگی ۲- تعهد نسبت به کوشش برای انجام اصلاحات اجتماعی عامدانه ۳- نگرش نسبت به برنامه ریزی به نحوی که بتوان مسیر تجدید نظر فرهنگی را ترسیم نمود ۴- آزمون طرح های فرهنگی از طریق اجرای برنامه های اصلاح اجتماعی عامدانه .

آلویس تافلر را یکی از مهم ترین معتقدان و مروجان فلسفه ی تربیت بازسازی گرایی می نامند. این نوع نگرش در عرصه ی تربیت و آموزش - پرورش عمدتاً مبتنی بر مولفه های نظیر آینده نگری ، جهانی اندیشی ، اجتماع گرایی و تسریع در تغییر و تحول جامعه و نگران آثار و پیامدهای مدرنیزاسیون و فراتکنولوژی است . برخی را عقیده بر آن است که این فلسفه ی تربیت از شاخه های عمل گرایی و پیشرفت گرایی به شمار می رود . بازسازی گرایان ، آموزش و پرورش را ابزار بسیار معقول ساختن تغییر اجتماعی و حرکت به سمت دموکرات و انسانی ساختن می دانند . چنین نگرشی به نحوی از آرمان شهر دفاع و حمایت می کند . دفاع از دموکراسی نیز در این فلسفه ، فراتر از دموکراسی ملی یعنی دموکراسی جهانی است .

" بازسازی گرایی بیش از پیشرفت گرایی روی اصلاح جامعه ی بشری تأکید می کند . به نظر آن جامعه است که مردم را آن چنان که هستند ، می سازد . با توجه به این نگرش ، کارگروهی در محیط مدرسه مورد توجه خاص پیروان بازسازی گرایی است . معلم ... نباید بی طرف باشد و بی طرف بماند . بلکه محصلان را آزادمندانه به بازسازی برانگیزد و ترغیب کند . بازسازی گرایان بر این باورند که علوم رفتاری اهمیت قاطعی در بازسازی دارند و هدف ما و روش های آموزش و پرورش برای چالش با خواسته های آینده باید تغییر یابند .

ویژگی بسیار مهم فلسفه ی تربیت بازسازی گرایی ، این است که مربیان پیرو آن بر این باورند که جامعه ی جدید برای زنده ماندن با بحران های شدیدی مواجه است که ایجاب می کند مربیان ، فعالان جامعه باشند و مدرسه روش هایی را در پیش بگیرد که محصلان و در واقع جامعه را برای مقابله با این بحران ها آماده گرداند . " (فلسفه ی جدیدی تربیت)

تافلر در کتاب شوک آینده ی خویش چنین می نگارد: "... تمام جمعیت کشورهایی که از نظر تکنولوژی پیش رفته اند ، به سرعت به سوی وعده گاه فرا صنعتی پیش می تازد . آیا همه ی ما باید شوک ضربه ی آینده را تحمل کنیم ؟ یا این که می توانیم آرام فرود آییم ؟ ما داریم به سرعت به کار خود شتاب می دهیم . از میان فضای مبهم مضرش جامعه آینده نمودار می شود ولی با آن که ما هر لحظه نزدیک تر می شویم شواهد و دلائل بسیاری گواه این امر است که یکی از اساسی ترین سیستم های فرعی ما یعنی آموزش و پرورش به طور خطرناکی کارش خراب است . چیزی که امروز به آن آموزش و پرورش گفته می شود حتی در بهترین مدارس و دانشکده های ما به طور یاس آوری نا به هنگام و بی مورد است ..."

برنامه های درسی مدارس فعلی از بارآوردن افرادی که نقش های متنوعی را ایفا کنند ، ناتوانند ... امروز ده میلیون محصل از نظر قانونی مجبورند ساعات گران بهای عمر خود را صرف خواندن مطالبی کنند که سودمندی آنها در آینده به شدت مورد تردید است . تافلر در کتاب یادگیری برای فردا می نویسد: " آموزش و پرورش ، امری نیست که در کله ی آدم رخ دهد بلکه همه ی اعضاء ، حواس ، غدد و کل بیوشیمی ما را در بر می گیرد . تنها در درون افراد اتفاق نمی افتد . آموزش و پرورش از تعامل میان فرد و محیط سرچشمه می گیرد . آموزش و پرورش آینده باید میان مدارس ، کالج ها ، دانشگاه ها و جامعه پل بزند و آنها را زنجیروار به هم مرتبط کند . " این آینده نگر و بازسازی گرای زمان ، هر گونه تلاش یا بدگویی علیه تکنولوژی را که از شاخص های برجسته ی عصر حاضر به شمار می رود، محکوم می کند و معتقد است که هر گونه عقب نشینی در مقابل این غول بزرگ جثه و در عین حال ضروری روزگار ما نوعی ارتجاع بدخیم است که طبعاً به محکومیت میلیاردها انسان به فقر و بیچارگی همیشگی به ویژه در زمانی که امکان آزادی ایشان فراهم شده است منجر خواهد شد....



جامعه باید به گونه ای سازمان دهی شود که بخشی از تواناترین و شایسته ترین دانشمندان همواره به کار پیش بینی تاثیرات درازمدت تکنولوژی جدید بپردازد.

هنر مربیان معاصر این نیست که به روش های آموزشی گذشتگان برگردند یا به متروک شدن آنها حسرت بخورند بلکه هر چه زودتر و بدون هر گونه تعصب با تازه ترین تکنولوژی آموزشی آشنا شوند، محاسن و احیانا معایب احتمالی آن را به درستی دریابند و شخصا و مشتاقانه، آن را به مدرسه و کلاس خود دعوت کنند. پیش از این که آن خود را بر مربیان تحکیم کند، که امروز تدریس بدون استفاده از تکنولوژی آموزشی مناسب، مانند سخن گفتن به زبان مردم پیش از تاریخ است.

تافلر درباره ی آگاه و حساس ساختن محصلان به رویدادهای احتمالی آینده بسیار تاکید می کند و آن را تنها راه آمادگی و مصونیت از عواقب احتمالی تغییر و تحول سریع زمان می داند. "... در بسیاری کشورها نبردهای سیاسی سختی به راه خواهد افتاد. نبردی که تنها برای تقسیم غنایم جامعه ی صنعتی نخواهد بود بلکه بیشتر بر سر این خواهد بود که چه کسی جامعه ی آینده را شکل می دهد و بر آن نظارت خواهد داشت." (برگرفته از فلسفه ی جدید تربیت) دیدگاه بازسازی اجتماعی یا تطابق اجتماعی مبتنی بر تقدم نیازهای جامعه بر نیازهای فرد است. در این دیدگاه دو نظریه کلی « حال نگر » و دیگری « آینده نگر » وجود دارد.

دیدگاه حال نگر و آینده نگر در بازسازی اجتماعی

نظریه حال نگر معتقد است که تعلیم و تربیت باید در جهت تطبیق با شرایط موجود اجتماع سوق داده شود. در تشخیص نیاز جامعه نیز نباید بر اساس دیدگاه های رادیکال و دیدگاه های که مستلزم ایجاد تغییر و تحول بنیادی در ساختار اجتماع و در ساختار قدرت آن است، عمل کرد. در مقابل این دیدگاه، نظریه آینده نگر است. این نظریه از آن کسانی است که معتقدند در عین حالیکه برنامه های درسی باید بر مبنای نیازهای اجتماع بنا شود، اما لازم است در عوض جامعه حاضر، نیازهای جامعه مطلوب و ایده آل مورد توجه قرار گیرد. در طراحی اجتماع مطلوب برای آینده، ساختار کنونی قدرت، توزیع طبقات اجتماعی و اقتصادی موجود نمی تواند مورد پذیرش قرار گیرد. بنابراین حرکت تعلیم و تربیت و سمت گیری برنامه های درسی باید در جهت ایجاد تغییر بنیادی در ساختار اجتماع باشد. آنچه که بیان شد می توان استنباط کرد، نظریه آینده نگر متعلق به مارکسیستها یا چپ گرایان است؛ که در آموزش و پرورش به این گروه، آزادی خواهان نیز گفته می شود.

وجه اشتراک این دو نظریه و دلیل اینکه هر دو ذیل یک دیدگاه، علی رغم تفاوت فراوانی که با یکدیگر دارند، آورده می شوند این است که هر دو چشم به اجتماع به عنوان منبع اطلاعات برای برنامه ریزی درسی دارند. ولی در تشخیص نیازها هر کدام به یک مسیر می روند. یکی نیاز را در این می بیند که دانش آموز به نحوی پرورش پیدا کند تا برای ورود به اجتماع آماده شده مهارتهای لازم را برای ایفای نقش خود به عنوان یک شهروند پیدا کند. دیگری به دنبال ایجاد تغییر و تحول بنیادی و متبلور کردن افکار و ایده های انقلابی و بنیادی در ذهن دانش آموز است، تا از طریق آنها او را برای ایفای نقش در جهت ایجاد تحول اساسی در شرایط کنونی اجتماعی آماده کند.

مبنای کلیدی و زیربنایی این دیدگاه خاص برنامه درسی و دو نظریه فرعی آن روانشناسی اجتماعی است. معتقدین به این دیدگاه می گویند رشد و کمال فرد از یک طرف و کیفیت اوضاع و احوال اجتماعی از سوی دیگر، در یک رابطه تعامل و تأثیر متقابل با یکدیگر قرار دارد. به عبارت دیگر در حقیقت رشد و کمال فرد بستگی به بهبود شرایط اجتماعی، بهبود شرایط اجتماعی نیز بستگی به تربیت، رشد و کمال فرد دارد. حتی پذیرش وجود چنین تعاملی از سوی هر دو نیز برای رفع اختلاف میان آنها کافی نیست. یک گروه معتقد هستند که باید به سمت تربیت و رشد افراد به منظور بهبود شرایط اجتماعی رفت. گروه دیگر ضمن پذیرش وجود این تعامل، معتقدند ابتدا باید به سمت ایجاد تحول در شرایط و بهبود وضع اجتماعی رفت تا بتوان متعاقبا انسانهای مورد نظر را تربیت کرد. در توضیح بیشتر می توان گفت که نظریه حال نگر معتقد به اصالت فرد است و اینکه با تربیت افراد جهت شرکت مؤثر در جامعه کنونی، می توان ضمن ایجاد رابطه سازندگی بین فرد و



جامعه، نسبت به ایجاد اصلاحات و تغییرات تدریجی در جامعه نیز امیدوار بود. نظریه آینده‌نگر، معتقد به اصالت اجتماع بوده و ایجاد شرایط مطلوب اجتماعی را پیش شرط قطعی نیل به نظام تعلیم و تربیت صحیح می‌داند. چرا که این شرایط اجتماعی است که در حقیقت تعیین‌کننده چگونگی و کیفیت تربیت است.

البته اکثریت کسانی که در قالب این دیدگاه (دیدگاه چهارم) سخن می‌گویند کسانی هستند که همان نظریه تطبیق با شرایط موجود را قبول دارند. اقلیتی هم قائل به نظریه بازسازی و یا نظریه رادیکال هستند. یعنی اکثرا به دنبال ایجاد تغییرات اساسی و زیربنایی در ساختار اجتماع نیستند. مثلاً مدافع این هستند که آموزش‌های حرفه‌ای، آموزش راندگی، آموزش ضد مواد مخدر و یا... به تناسب نیازهای شهروندی که می‌خواهد در جامعه کنونی زندگی کند، در برنامه درسی گنجانده شود. اما از طرف دیگر گروه رادیکال و معتقد به بازسازی اجتماعی، نوعی برنامه درسی را پیشنهاد می‌کنند که از ویژگیهای آن برنامه، پرداختن به موضوعات بحث‌انگیز یا موضوعاتی که به قول جامعه‌شناسان جزء موضوعات ممنوعه هستند است. به طور نمونه از ارزشهای مذهبی، فساد سیاسی، تبعیض نژادی (که البته میزان بحث‌انگیز بودن آنها در جوامع مختلف متفاوت بوده و با توجه به شرایط همان جامعه تعیین می‌شود) می‌توان نام برد که اصرار دارند در برنامه درسی گنجانده شوند.

آموزش و پرورش

با نگاهی به نسل‌های هر جامعه خواهیم دید که در هر جامعه، سه نسل وجود دارد. اولین نسل، نسلی است که در مرحله ی کودکی و نوجوانی به سر می‌برد و از نظر توانایی فکری و جسمی و مهارت‌های ذهنی و عملی به آن مرحله از رشد نرسیده است که وارد حوزه های اندیشه و عمل شود. نسل دوم، نسلی است که سن ۲۰ تا ۶۰ سال را می‌گذراند. آنها افرادی هستند که در بخش‌ها و سازمان‌های مختلف جامعه مشغول به کارند. سومین نسل، نسلی است که سال‌های فعالیت و خدمت خود را پشت سر گذاشته و دوران بازنشستگی و سالمندی را می‌گذراند. این سه نسل در تمامی جوامع به صورت طبیعی کنار هم بوده و هستند؛ ولی همیشه نسل اول، یعنی نسل کودک و نوجوان با گذشت زمان به نسل بالغ تبدیل می‌شود و به تدریج جای نسل دوم را در امور کشوری و تصمیم‌گیری می‌گیرد. این نسل به محض بلوغ، عهده دار اداره ی جامعه خواهد شد و در بخش‌هایی همچون صنعت، کشاورزی، ارتش، خدمات اقتصادی، بهداشتی و مانند این‌ها مشغول به کار می‌شود. از آنجا که اشتغال در این امور نیازمند تخصص و مهارت‌های کافی است، بخش مهمی در هر جامعه وجود دارد که وظیفه اش آماده نمودن کودکان و نوجوانان جامعه برای آینده است. این بخش همان "آموزش و پرورش" است. کار آموزش و پرورش بر آوردن نیازهای فوری و روزمره ی بشر همچون آب و غذا و ... نیست؛ بلکه باید کودکان و نوجوانان را برای ورود به جامعه در آینده آماده نماید.

با توجه به اهمیت و وظیفه ی خطیری که به عهده ی نهاد آموزش و پرورش می‌باشد، در ابتدا باید به تعریفی جامع از آن پرداخت. البته در مکاتب و نظام‌های مختلف، تعاریف متفاوتی از آموزش و پرورش شده است. بعضی می‌گویند که آموزش و پرورش باید نیازهای پرورشی فرد را برآورد، بعضی جنبه‌های آموزشی و دیگران هدف‌های اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهند.

"آموزش و پرورش عبارت است از سرمایه‌گذاری انسانی و مادی و سازماندهی و برنامه‌ریزی نسل بالغ و فعال جامعه به منظور آماده ساختن نسل کودک و نوجوان برای اداره ی فردای جامعه." (حاضری و حداد عادل، ۱۳۶۷)

"آموزش و پرورش فرایندی نظام دار است که به قصد رشد انسان به تولید دانش می‌پردازد." (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۶)

"آموزش و پرورش فعالیتی است مداوم، جامع و برای همه، برای رشد و تکامل انسان، غنای فرهنگ و تعالی جامعه." (فیوضات، ۱۳۸۸)

علت تفاوت در تعاریف آموزش و پرورش، اختلاف بینشی است که در جوامع مختلف نسبت به انسان کامل وجود دارد. هر جامعه ای نسل آینده را آن طور که خود دوست دارد، تربیت می‌کند. به عنوان مثال اگر جامعه فضایل اخلاقی را ملاک انسان ایده آل بداند، آموزش و



پرورش خود را به گونه ای سازمان می دهد تا به این هدف برسد. اگر جامعه رفاه مادی و اقتصادی را معیار سعادت انسان بداند، نسل های خود را به گونه ای تربیت می کند تا بتوانند به رفاه دست یابند و خود را از نظر مالی به بهترین صورت ممکن تأمین نمایند.

برنامه درسی

دال معتقد است: برنامه درسی فرایندی است رسمی یا غیر رسمی که از طریق آن، یادگیرنده با نظارت مدرسه، معلوماتی را کسب می کند و شیوه درک آنها را در می یابد، مهارتهایی را فرا می گیرد و نگرش، ارزشگذاری و ارزشها را تغییر می دهد. (شریعتمداری، ۱۳۸۷)

اصطلاح برنامه درسی از نظر لغت شناسی، ریشه در واژه لاتین *currere* دارد که به معنای میدان مسابقه یا میدانی برای دویدن است.

ویژگی قابل استنباط از واژه برنامه درسی - با عنایت به ریشه لغوی - عبارت است از همچون موانعی که در مسیر مسابقه فراهم شده است و عبور از آنها به طوری فزاینده دشوار تر می شود، برنامه های درسی نیز به طوری پیش رونده، دشوارتر می شوند. (مهر محمدی، ۱۳۸۸)

برنامه درسی، در واقع همان برنامه آموزشی پیشنهادی است که بیانگر کشاندن یادگیرنده به سویی است که برای رشد وی ترجیح داده شده است و تکیه بر نظام ارزش ها دارد و برنامه درسی وسیله ای برای رسیدن به آرمانها، تحقق هدفها، و انجام دادن مقاصد تربیتی است. (تقی پور ظهیر، ۱۳۸۵)

ضرورت و اهمیت تحقیق

۱- نظام آموزشی کارآمد سیستمی است که با اهداف نهایی و نیازهای واقعی جامعه تناسب داشته باشد و توانایی آماده سازی نسل جوان را برای نیل به اهداف دارا باشد.

۲- مهم ترین چالش آموزش و پرورش در هزاره ی سوم، سیاست تغییر و تبدیل است. تبدیل نظام آموزشی فعلی به آموزش و پرورش کارآمد، به همان اندازه که مهم است، خطیر نیز هست. ترسیم ویژگی های چنین نظام آموزشی با رسم یک دیاگرام یا تدوین یک مقاله، میسر نیست، بلکه ضرورت دارد یک تحول اجتماعی دامنه دار و در حقیقت تغییر در یک جامعه، صورت گیرد.

۳- انطباق نظام سیاست گذاری، برنامه ریزی و تصمیم گیری با تحولات نوین جامعه در قالب توسعه ی فرهنگی، سیاسی و تربیتی.

۴- بهسازی مداوم نیروی انسانی در قالب بازسنجی و با هدف کیفیت بخشی و کارآمد ساختن نیروی انسانی.

۵- به گزینی نیروی انسانی مطلوب در قالب یک برنامه ی بلند مدت بر اساس سیاست های جدید آموزش و پرورش.

۶- احتساب حضور دانش آموزان به عنوان هدف و هسته ی اصلی فعالیت های آموزشی و پرورشی به صورت فعال، پویا و مداخله گر با استفاده از روش های فعال و خلاق.

۷- رویکرد ایجاد انگیزه های درونی برای یادگیری و تلاش و کوشش خودجوش دانش آموزان.

۸- بهره گیری از همکاری های بین المللی و منطقه ای و تبادل تجربیات سازنده.

۹- انطباق ساختار محتوای آموزشی با نیازهای واقعی دانش آموزان و مناسب بودن میزان حجم دروس مختلف.

۱۰- در نظر گرفتن دروس میان رشته ای و توجه به خلاقیت ها و ابتکارات متنوع دانش آموزان.



روش شناسی

پژوهش حاضر مهامت کیفی دارد و از نوع تحقیق بنیادی است و برای کار مطالعاتی انجام می گیرد :

الف (مطالعه مبانی نظری با استفاده از روش تحلیل اسنادی یا توصیفی - تحلیلی

ب (مطالعه وضع نظام آموزشی برنامه درسی کشور از حیث پیش زمینه های قانونی ، اجتماعی و فرهنگی و امکان سنجی نیروی انسانی و الزامات اقتصادی با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی

ج (استفاده از مصاحبه نیم ساختار یافته برای گردآوری داده ها و اعتبار سنجی الگو ، جمع آوری داده ها ، تحلیل ، سازماندهی و آرایه گزارش

د (جامعه آماری از متخصصان برنامه ریزی درسی و معلمان متخصص در موضوعات مختلف درسی در دوره متوسطه می باشند .

ابزار تحقیق

مصاحبه نیم ساختار یافته و مشاهده

تجزیه و تحلیل

به دلیل اینکه داده های پژوهش کیفی به صورت توصیفی و کیفی است . در این پژوهش از روش های آماری استنباطی استفاده نشده و از روش های در حد توصیف فراوانی استفاده شده است و با استفاده از فرآیند تحقیق در نظریه بنیادی تحلیل اطلاعات انجام شده و با کدگذاری باز به شناسایی مختصات یا زیر مقوله ها ، طیفی از خصوصیات ظاهر شده و سپس کدگذاری محوری انجام گرفته یعنی استراتژی ها تعیین شده و در نهایت با کدگذاری انتخابی مقوله ها به یکدیگر متصل و فرضیات ارائه و پیش بینی ها بیان شده است .



پیشنهاد ها

- ۱- انطباق نظام سیاست گذاری، برنامه ریزی و تصمیم گیری با تحولات نوین جامعه در قالب توسعه ی فرهنگی، سیاسی و تربیتی.
- ۲- بهسازی مداوم نیروی انسانی در قالب بازسنجی و با هدف کیفیت بخشی و کارآمد ساختن نیروی انسانی.
- ۳- به گزینی نیروی انسانی مطلوب در قالب یک برنامه ی بلند مدت بر اساس سیاست های جدید آموزش و پرورش.
- ۴- احتساب حضور دانش آموزان به عنوان هدف و هسته ی اصلی فعالیت های آموزشی و پرورشی به صورت فعال، پویا و مداخله گر با استفاده از روش های فعال و خلاق.
- ۵- رویکرد ایجاد انگیزه های درونی برای یادگیری و تلاش و کوشش خودجوش دانش آموزان.
- ۶- حرکت به سوی عدم تمرکز و تفویض اختیار به مناطق و مدارس.
- ۷- جلب مشارکت های مردمی در فرآیند مدیریت مدارس و با استفاده از نیروهای بومی و محلی.
- ۸- توجه به تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات و استفاده ی مفید و به جا از امکانات موجود و همچنین توسعه ی امکانات.
- ۹- بهره گیری از همکاری های بین المللی و منطقه ای و تبادل تجربیات سازنده.



منابع

۱. سیف ، علی اکبر - روانشناسی پژوهشی (روانشناسی یادگیری و آموزش) - انتشارات آگاه - ۱۳۷۶
۲. " تعلیم و تربیت و ویژگی های دوران معاصر " دکتر سید مهدی سجادی ، فرهنگ عمومی و تربیت دینی شماره ۲۹ ، ۱۳۸۰
۳. مولفان حوزه و دانشگاه ، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت ومبانی آن (۴جلد) ، تهران : انتشارات سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه ، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰
۴. نقیب زاده ، میر عبدالحسین ، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش ، انتشارات طهوری ، ۱۳۷۴
۵. شریعتمداری ، علی ، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۶۴
۶. شکوهی ، غلامحسین ، مبانی و اصول آموزش و پرورش ، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) ، ۱۳۶۸
۷. شعبانی ، حسن ، مهارت های آموزشی و پرورشی (روش ها و فنون تدریس ، سازمان سمت ، ۱۳۷۱)
۸. محمود مهر محمدی ، فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) ، تابستان ۱۳۷۰ (شماره ۲۶)